

گفت‌وگو با رامین کااوند خواننده و آهنگساز آلبوم «بانگ اهورایی»

در غربت ساز تنبور

پرویز براتی، مرتضی محسن پور

اصولا تکنوازی که براساس بداهه‌نوازی و جواب‌آواز باشد در هراسازی دشوار تر از گروه نوازی است چون تکنوازی مستلزم مهارت و آگاهی بیشتر در حوزه موسیقی است و تنبور نیز از این قاعده مستثنی نیست.البته جواب‌آواز با تنبور براساس آواز ردیفی بسیار مشکل است؛ چون پردیندی در ساز تنبور به صورت نیم‌پرده است اما در موسیقی ردیفی از ربع‌پرده بسیار استفاده می‌شود و نبودن ربع‌پرده در ساز تنبور جواب‌آواز را بسیار مشکل می‌کند. اما در این خصوص کارهای بسیاری صورت گرفته که یکی از معروف‌ترین آن تکنوازی و جواب آواز توسط استاد مرحوم سیدخلیل عالی‌نژاد در آلبوم صدای سخن عشق با خوانندگی آقای شهرام ناظری می‌باشد.

آ شما نیز در آثار تان به خصوص در آلبوم بوی بهشت تکنوازی و جواب‌آواز بسیار زیبایی را با صدای آقای سراج داشته‌اید.

بله تکنوازی داشت‌ام اما زیبا بودنش را نمی‌دانم!

آ چرا شاهد این هستیم که در اکثرهای ایرانی از ساز تنبور کمتر استفاده می‌شود؟

تنبور دارای قابلیت‌های بالایی برای استفاده در هر ار کستر جدی است؛ البته باید آهنگساز، این کار را انجام دهد که هم توانایی این کار را داشته باشد و هم قابلیت‌های این ساز را بشناسد و در این زمینه می‌توان به آهنگسازی استاد عزیزم فرهاد فخرالدینی در سریال روزی روزگاری در سال ۱۳۷۰ اشاره کرد که ساز غالب در این سریال به ویژه در تیتراژ آن تنبور بود که آمیزهای بسیار زیبا از این ساز و سازهای دیگر بود.

آ مسیر علاقه‌مندی جامعه به موسیقی در دهه‌های اخیر دایما در حال تغییر بوده زمانی موسیقی سبک گُلها، زمانی موسیقی پاپس غربی و زمانی موسیقی سنتی و بعد از آن انواع پاپ و در این اواخر هم موسیقی فاخر، این تغییرات ناشی از چیست؟

بعضی از این تغییرات ناشی از تنوع طلبی آدمی است.بخشی نیز مرتبط با تبلیغاتی است که در جامعه و رسانه‌ها صورت می‌گیرد و چیزی که امروزه مشاهده می‌کنیم ورود صد‌ها کلانل ماهواره‌ای به منازل ماست و ده‌ها کلانل فارسی زبان که بیشتر آنان ترویج‌دهنده موسیقی لس آنجلسی و موسیقی نوع سخیف غربی است و در رسانه ملی ما دریغ از پرداختن و نشان دادن یک ساز ایرانی و بازتاب آن در جامعه. این می‌شود که روز به روز شنونده‌های موسیقی اصیل ما کمتر می‌شود و گرایش به سمت موسیقی غربی و در کنار آن فرهنگ غربی بیشتر می‌شود و چیزی که بسیار باعث تأسف می‌شود این است که ذائقه موسیقایی جامعه به تدریج دچار تغییر می‌شود و شنونده دیگر نمی‌تواند ارتباطی با موسیقی و ساز ایرانی برقرار کند و آن را کسل کننده می‌داند. در این میان تکلیف موسیقی مقامی نیز مشخص است. در این جا چه کنیم؟ من فکر می‌کنم که باید بیشتر آنان می‌توان جریان کرد و این ظلم به فرهنگ کشورمان که بازمانده تاریخ کشور ماست چه کسی باید جویاگو باشد.

آ نقش اساتید در این میان چگونه بوده؟

اساتید ما در اشاعه و ترویج موسیقی، نقش اساسی داشته‌اند و در سه دهه اخیر به خصوص دهه ۶۰ و ۷۰ توانسته‌اند با کمترین امکاناتی که در جامعه وجود داشته کارهای بسیار خوب و ارزشمندی را ارائه نمایند و همچنین موسیقین‌های خوبی را پرورش دهند و اگر منظور شما نقش اساتید در رسیدن موسیقی به موقعیت راکت کنونی باشد به اعتقاد من کمترین نقش را داشته‌اند و حتی اساتید ما بار مسوولین فرهنگی را خود در این چند دهه به دوش کشیده‌اند.

آ چرا در موسیقی، ما کمتر شاهد چهره‌های جدیدی در حوزه‌های مختلف اعم از نوازندگی، آهنگسازی و خوانندگی هستیم؟

بخشی از آن برمی‌گردد به شرایط جامعه امروزی ما و بخشی دیگر به خود موسیزین ما. در سال‌های نه چندان دور اساتدانی چون علی‌اکبرخان شهنزاری، احمد عبادی، حسن کسایی، جلیل شهباز، پرویز یاحقی، فرامرز پایور و… در نوازندگی اساتدان آوازی همچون غلامحسین بنان، محمودی‌خونساری، تاج اصفهانی، ادیب خونساری، اکبر گلپایگانی، ایرج خواجهمیری، محمدرضا شجریان و… هر کدام دارای سبک و شیوه جدا چه در خوانندگی با نوازندگی بودند هرچند بسیاری از آنان در کنار هم بودند ولی هیچ‌گاه به دنبال تقلید از هم یا حتی از اساتدان خود نبودند.

آ ولی بخشی از هنر تقلید است…

بله، ولی تقلید هم مرزی دارد. در این چند دهه اخیر چرا صدای جدیدی در عرصه آواز نداشته‌ایم؟ چون امروزه بیشتر هنرچویان آواز به دنبال الگوبرداری از صدای استاد شجریان بوده‌اند و اکنون به قدری تقلید از صدای استاد شجریان زیاد شده که تشخیص دادن صدای آنان در ابتدای آوازشان برای مردم ممکن نیست و در نوازندگی نیز چنین است.



عکس: کوروش بابایی

آ چرا اینچنین است؟

مهم‌ترین علت، نبودن فضای نقد و نپرداختن به آثار هنرمندان از طرف رسانه‌ها و علت دیگر، واحططلب بودن نسل امروزی است که حاضر نیستند در این راه رحمت زیادی بکشند و به قولی می‌خواهند زود مصرف شوند.

آ برخی بر این باورند که موسیقی ما به یک نقطه ثابت رسیده است آیا موسیقی ما نیاز به تغییرات دارد؟

تغییر همواره در طول زمان و در تمامی امور فرهنگی و هنری بوده و هست اما در موسیقی ما این تغییرات همواره خیلی کند بوده و علت آن هم این است که هیچ‌گاه به‌طور جدی به موسیقی در ایران پرداخته نشده است. تغییر وقتی به وجود می‌آید که مورد توجه واقع شود و نقد قرار بگیرد و رقابت ایجاد شود.

آ این توجه باید از جانب چه کسی باشد؟

در کشور‌های دیگر این توجه از جانب چه کسی است؟ مسلما از طرف مسوولان فرهنگی آن کشور و بخش‌های خصوصی، اما در کشور ما هیچ مسوول و ارگانی از موسیقی حمایت نمی‌کند و این یک درد است. در کشور ما هیچ‌کس در حوزه موسیقی احساس مسوولیت نمی‌کند. من معتقدم تا زمانی که دید مسوولان نسبت به موسیقی عوض نشود در موسیقی هم تغییری ایجاد نمی‌شود.

آ در ایران کمتر شاهد حضور یک گروه ثابت هستیم که سال‌های زیادی کنار هم فعالیت کنند. چرا موسیقین‌های ما نمی‌توانند در قالب یک گروه برای مدتی طولانی کنار هم کار کنند؟

به دلایل مختلفی این اتفاق می‌افتد که علت عمده آن نبودن برنامه‌ها و جشنواره‌های موسیقی در سطح کشور است؛ چون فعالیت و تدایم یک گروه مرتبط با داشتن اجراهای آن گروه می‌باشد و بیشتر گروه‌های موسیقی در کشور ما در سال، بیش از چند اجرا ندارند. دلیل دیگر به زباده‌خواهی افراد در گروه‌ها برمی‌گردد و همین امر باعث جدا شدن افراد در گروه‌های می‌شود. البته بودند گروه‌هایی که چندین دهه در کنار هم فعالیت می‌کردند، همانند گروه پایلور؛ گروهی که حتی تا پس از درگذشت پایلور هم به فعالیت خود ادامه دادند. به اعتقاد من اختلافات موجود در گروه‌ها به دلیل نبود یکدلی و یکرنگی است.

آ گروه شما (رغنون) چگونه شکل گرفت آیا هنوز فعالیتانی دارد؟

گروه رغنون را در سال ۱۳۷۷ بعد از انتشار آلبوم بوی بهشت با همکاری هنرمند گرامی، آقای سراج تشکیل دادیم. هدف این بود گروهی را با سازهای جدید و با محوریت تنبور ایجاد کنیم به نام گروه سازهای شرقی که در کنار تنبور از سازهای عود، باقلا‌ها، طبل‌ا و دف استفاده شود. نتیجه آن انتشار آلبوم رویای وصل بود که مورد توجه بسیاری از اهل فن و مردم واقع شد و در ادامه سازهای کامتجه، نی و تنبک به گروه اضافه شد. اجراهای مختلفی را نیز در داخل کشور و کشورهای دیگر مثل فرانسه، آلمان، انگلیس، ترکیه، روسیه و بسیاری دیگر از کشورها داشته‌ایم و آخرین اجرای ما نیز در شهرپور اسمال در تالار وحدت برای کمک به زلزله‌زدگان آذربایجان بود.

آ آیا برای اجرای کنسرت‌های شما در داخل کشور تاکنون مشکلی به وجود نیامده؟ متأسفانه برای اجرای کنسرت در کشور ما بسیار دشوار و مشکل است از گرفتن مجوز از ارشاد تا گرفتن سالن اجرا و مجوز از حراست و… و بعد از آن نیز همیشه نگران از اینکه زمان اجرای کنسرت لغو نشود؛ البته این اتفاق در کرمانشاه برای گروه ما افتاد.

آ چه اتفاقی؟

دو سال پیش از گروه ما، برای اجرای کنسرت در کرمانشاه دعوت شده بود و قرار بود که تمامی درآمد حاصل از آن برای کودکان بی‌سرپرست در کرمانشاه هزینه شود، گروه به همراه آقای سراج به کرمانشاه رفتیم اما در روز اجرا در مسیر رفتن به سالن به ما خبر دادند که عده‌ای با زنجیر و قمه و بیت‌های بزنن به محل اجرای کنسرت رفته و در سالن را با زنجیر قفل کرده‌اند و به مسوولین سالن و مردمی که آنجا بوده گفته‌بوند که اگر در این مکان کنسرتی اجرا شود این سالن را به آتش می‌کشیم. واقعیتش ما تا نزدیک سالن رفتیم و بعد از دیدن این صحنه جرات نزدیک‌تر شدن را نداشتیم و مسوولین ما را از آنجا برند و حتی ما ترسیدیم که به هتل بر گردیم؛ چون نگران بودیم که اتفاقی پیش آید و در نهایت اجرا کنسل شد در صورتی که هفته قبل از آن یک گروه موسیقی پاپ چندین شب در کرمانشاه اجرا داشته‌اند هیچ اتفاقی نیفتاده بود. ما که نمی‌خواهیم اشاعه‌دهنده موسیقی جدی و به قول آقایان، موسیقی فاخر باشیم؛ ما با این گونه برخورد می‌کنند و واقعاً موسیقیدان‌های ما هستند که باز با این شرایط حاضر می‌شوند موسیقی را ادامه دهند. بادر کنید اگر در هر کشور دیگری این اتفاقات بیفتد، موسیقی در آن کشور محو می‌شود!

الحان

چهره‌ای شاخص در عرصه تنبور



آ محمدرضا درویشی

مجموعه «بانگ اهورایی» حاصل تلاش موسیقیدان، خواننده و نوازنده تنبور و تار «رامین کاکاوند» است. کاکاوند که خود راده سرزمین تنبور- زاگرس- است از جمله نوازندگان و نغمه‌پردازانی است که هیچ‌گاه از ساحت اصلی و مقام بی‌همتای تنبور و آهنگ‌ها و مقام‌های آن دور نشده و هر دم با برداشت از مقام‌های کلانی یا باستانی تنبور، آهنگ‌های خوش دیگری به این صحنه بی‌نهایت افزوده است. رامین بیش از همه محضر سه استاد بزرگ تنبور و سه سالک بی‌همتا، شادروان درویش امیرحیاتی، سید امرالله شاه ابراهیمی و سید خلیل عالی‌ نژاد را در ک کرده است. همین پشتوانه و کار پیگیر او باعث شده که رامین کاکاوند امروز یک چهره شاخص در عرصه تنبور و مقام‌های آن باشد. ویژگی خاص این مجموعه، زمان کوتاه آن است که برخلاف معمول تنها ۲۶ دقیقه است و این نگاه زیبایی است که باعث می‌شود پدید آورنده، از دقائق اندک، بیشترین بهره را گیرد و دچار کشش نشود. اشعار سید صالح ماهی‌دشتی (تولد ۱۲۱۱

وفات ۱۲۸۴ هجری شمسی) که یکی از عرفا و شاعرای نام‌آور عصر خویش است، چنان عمیق و بی‌قرار در این مجموعه جاری است که هیچ شنونده‌ای از سوز دل، آتش درون، قلب پر شور و مبارکش در امان نیست. مناجات‌های سیدصالح به درگاه خداوند بی‌شک از زیباترین مناجات‌ها در تاریخ عرفان و نیز در شعر کردی و فارسی است. «خاوندان» تو را به رندان و مستان میخانه‌ات / به ساقی و رندان خرابات درگفت به شور عشاق دیوانه درگفت قسم… قلبی به من عطا کن چون روز روشن / و از آتش عشق تو همیشه پر سوز/ که دیوانه تو باشد و در مقام عشق، بی همتا… این منم صالح و ساکت خلوص، بیگانه درگفت به درگفت / که دلبری و خدایت آید و ایام‌ام را به باد داده است/ کاکاوند سفر خود را آغاز می‌کند، این مناجات را می‌خواند با فرازهایی از دو مقام قسار و باربه و چه سوزناک می‌خواند. قطار واژگون چون آبزمزم جان و وجود را می‌شویند، سوزی مجنون‌وار که پس از مناجات چاردها جز ایستادن در ساحت مقام مجنونی نیست. پس از مجنونی چه باید کرد؟ جز سماع در مقام سه جاران که آهنگ وجد و رقص و سماع است. و اندک آرامشی پس از وجد و سماع با مقام‌های خان امیری و ساروخانی وجد و نشسته ما را به مراتب «هوا» می‌برد در مقام گلسهٔ و ذره. «یکتای بی‌همتا که واحدی ویر عالم غیب و شهود آگاه» هم عارف و هم معروف و هم ادهد … یکتای بی‌همتا، تورا به اسرار غیبی‌ات قسم… از جام وحدت مرا س مست بگردان… فضای معنوی «هوا» و آوازه‌ای بی‌دری به گلسهٔ و ذره / مات و حیرانم / خداوندا منم حیران درگاه/ که یکتا و بی‌همتا هستی… و در پایان در پیرواز بی‌زمان، مکان و بی‌نشان روح سرخوشی این پرواز بانگ مستی سر می‌دهد، مستذات باریتعالی در فواصل مقام کهن شاه خوشنویس (که مقام چهارگاه امروز، بهره گرفته از آن است) «ساقی میخانه‌ام / من از روز ازل ساقی میخانه توام / و از باده است نشته و سر مستم… آنچه در این مجموعه شنیده می‌شود حکایت سفری معنوی است که از مناجات یکتای بی‌همتا آغاز و به پرواز عاشقانه به سوی او در مستی و سرخوشی گره‌خا به این ضعف‌اندک هم اثر همچنان برقدرت است و رسانه ملی کشور می‌تواند به مناسبتهای گوناگون منویژه در ماه رمضان از آن بهره بگیرد.

وجودبه سوی یکتای بی‌همتا…!

چهارشنبه • ۲۷ دی ۱۳۹۱ • سال دهم • شماره ۱۶۴۹ • ۷

شرق روزنامه

فرهنگ

ادبیات ما بین عدد مطلق صفر و صد معلق است

پیچ‌پچه‌های پر سرو صدا

سوار بر ماشین زمان

رکوبیم

گمانه‌زنی‌های جدید درباره مرگ آماندئوس موتزارت

رازهای مسموم



آ علیرضا امیرحاجبی

آنقدر زندگی‌اش پربار بود که کسی به مرگ او فکر نمی‌کرد. آنقدر بر موسیقی پس از خود تأثیر گذاشت که نبودنش در ذهن هر موسیقیدانی ماندسکوتی طولانی جلوه می‌کند.ولفگانگ آماندئوس موتزارت نابغه‌شهر موسیقی کلاسیک، هفته پیش در خبرهای روزنامه لوموند آمده بود که به احتمال زیاد اصل‌ی مرگ این موسیقیدان بی‌همتا توسط دو کارشناس فرانسوی میشل لویپیتو و فرانسوآ سروتی کشف شده است. آن دو بر این اعتقادند که مرگ زودهنگام آماندئوس نه بر اثر تب رماتیسمی، بلکه به دلیل استفاده از نوعی نوشیدنی طبی بوده که یکی از پزشکان نزدیک به آهنگساز، پیشنهاد مصرف‌ش را به او داد. موتزارت می‌خواست به هر نحوی که شده زنده بماند تا بتواند مهم‌ترین و باشکوه‌ترین اثر کرال مذهبی خود یعنی «رکوبیم در رمینور» را به پایان رساند. اثر در نهایت نیمه‌کاره ماند و توسط دوست نزدیک آهنگساز فرانس زوسمایر تنظیم و ارکستره شد. جالب است که بداندیک یک نجیب‌زاده شیاد و بی‌نام و نشان به موتزارت سفارش ساخت این اثر سترگ را داده بود تا در نهایت به نام خود به ثبت رساند، اما این خیالی کاملاً باطل بود چون بافت موسیقایی آثار موتزارت، امضای مصفف را در بطن خود به همراه دارد و هیچ‌کس توان آن را در نامه‌ای که دو ماه بعد از مرگش کشف شد به همسرش نوشته بود که در حین تصنیف اپرای فلوت سحرآمیز، دردهای مفصلی رماتیسمی رهایش نمی‌کرد.



این خود شاهد بسیار خوبی است برای نظریه بهره‌گیری موتزارت از داروهایی که باعث رفع التهاب مفصلی می‌شوند. دردهای موتزارت در زمان تصنیف یکی دیگر از ایرایش یعنی «شفاعت تیتوس» به اوج می‌رسد و او را مجبور می‌کند تا از نوشیدنی‌های طبی دکتر بارون گرهارد وان سوائتن استفاده کند. دارویی که آن زمان در سراسر اروپای غربی با استقبال فراوانی مواجه شده بود؛ دارویی که به ادعای سازنده‌اش دش‌غفونی کننده، ضد التهاب و مسهل بوده و اما استفاده از این دارو نه تنها کمکی به موتزارت نکرده بلکه وضع را بدتر کرده است. دلیل این عدم موفقیت دارویی در نامه‌ای که وی به کنستانتس، همسرش نوشته کاملاً مشخص است. او می‌گوید که دچار نوعی خستگی و ضعف عمومی شده، سرگیجه و اختلال تنفسی که از علایم نوعی مسمومیت است، رهایش نمی‌کند. به گفته میشل لاپیتو به احتمال زیاد استفاده بیش از حد از این نوشیدنی طبی که حاوی مقداری جیوه نیز بوده باعث این مسمومیت شده است. زیرا دردهای التهابی مفصلی هیچ‌گاه باعث مرگ بیمار نمی‌شود. شاید موتزارت در استفاده از این دارو زیاده‌روی کرده تا بتواند چهار مومنان نهایی رکوبیم غنیش را به پایان رساند. رکوبیمی که برای طلب شفاعت است. طلب بخشایش مرگ‌دان، اثری در فرم مس کلسیاسی که هیچ شباهتی با آثار گذشتگان ندارد غنی از لطحات تارک و یاس آوُر. و فضایی سنگین که اندوه را در دل هر مخاطبی می‌اندازد. مرگ موتزارت در ۲۵ سالگی روی داد، اما آنچه برجای گذاشته از سال و قرن می‌گذرد. پرسش‌ها در زمینه نبوغ او هنوز که هنوز است ذهن هر مخاطب آگاهی را به خود مشغول می‌کند. چگونه یک پسر پیچه پشه ساله می‌تواند با چیره‌دستی کلاوسن و ویلن بنوازه و به بداهه‌نوازی فوگ دست زند. آماندئوس در هشت‌سالگی اولین سمفونی خود را تصنیف می‌کند و در ۱۲ سالگی نخستین اپرایش را می‌نویسد. ملودی‌های موتزارت در قله زیبایی موسیقایی قرار دارند. نغماتی که حتی باغ و بهتپون قیل و پس از او نیز نتوانستند بسازند. موسیقی موتزارت نهایت تعادل و تناسب است. رابطه بین خطوط ملودیک و هارمونی‌های او نمونه‌ای درخشانی از منطق موسیقایی و بیوند این منطق غافل‌ی با ظرافت‌های احساسی است.موسیقی او تماماً به آواز شباهت دارد. چه آن زمان که کنسرتوی زیبا برای کلارینت می‌نویسد چه آنگاه که سوناتی برای پیانو. ذهن او ابعادی اعجاب‌آور دارد. سه سمفونی نهایی‌اش یعنی سمفونی شماره ۳۹ در می‌میل ماژور، ۴۰ در سل مینور و ۴۱ با همان ریزوبیت در دو ماژور را در عرض شش هفته می‌نویسد.کنسرتوی‌های موتزارت نهایت خلاقت و بشرافت یک موسیقیدان با سازه‌های مختلف است. از سازهای بادی برنجی گرفته تا سازهای زهی و کلاویه‌دار، برای هر نوازنده‌ای ناوختن یک کنسرتو موتزارت فرصت مناسبی است تا مهارت‌های خود را در زمینه‌ساز تخصصی خود به آزمون گذارد. وی ۲۰ کنسرتو برای پیانو نوشته است که از جمله زیباترین آثار ارکسترال برای پیانو قلمداد می‌شود. این تنها بخشی از میراث غنی آماندئوس است، وی در زمینه تصنیف اپرا نیز بسیار چیره‌دست بود. نکته‌ای که کمتر زنده موسیقیدانان سراغ دارند موسیقیدانان و آهنگسازان با به سمت موسیقی آوازی گرایش دارند و با به سمت موسیقی‌سازی پیوند این دو گونه از موسیقی به ندرت روی داده یا بهتر بگوییم همواره کفه یکی بر دیگری چربیده است. اما موتزارت یک استثناست. آثار اپرایی او در بخش ایتالیایی و آلمانی نمونه‌های درخشانی هستند. از جمله اپرای دون ژوان، عروسی فیگارو و زنان همه مثل هم هستند از محبوب‌ترین آثار آمانئوس جوان محسوب می‌شود.

به بیان یک قرن هجری شمسی دیگر نزدیک می‌شویم. دهه پایانی هر قرن دهه سوگ و آتش بازمانده است، چراکه بزرگان هنر قرن بیشت‌شان سر به سینه خاک می‌سپارند و آنچه که بازمی‌ماند، آتشی است که از اجاق نهداشن به یادگار است. «رامین کاکاوند» مشعل‌دار خوبی است که می‌تواند آتش بازمانده را به قرن بعد انتقال دهد چراکه در این دوران که هنر و اندیشه به آن برای بسیاری به «ترخ روز» و «برخ باد» شده، قلندران درشت‌استخوان این وادی در کنار گود خنجر به قلب رویایشان می‌زنند و گوشه‌گیر شده‌اند، در فرکنش‌های ماهواره هر گریخته از خانه تنبور و دف و نی به دستی را استاد موسیقی اعلام می‌کنند یا نخبه هنری! رامین کاکاوند بدون هیاهو، در زویه خانه خویش به صدایی اندیشیده که او را تا مرحله ارتباط با عالم بالا پیش برده و آنچه که ذهنش و فطرتش به آن رسیده را در چارچوبی کوچک و زیبا با نام «بانگ اهورایی» ایجاد کرده و به جامعه ارایه داده است. مناجات‌خوانی، هنری بس سترگ و ریشه‌دار در سرزمین ایران است که تاریخی چندهزارساله را دربر می‌گیرد و ارتقایی آن از صرف هنر آوازی، به قالب ترکیبی سسار و آواز و درامدشن نیز ریشه‌ای کهن و اساطیری دارد. بیدیدیشیم به مناجات رستم و اسفندیار دو قهرمان کبانی ایرانیان که هر دو در خوان چهارم آزمون و آزمودگی خویش بنا به روایت فردوسی در بهین‌نامه باستانی‌اش، شاهنامه،



آ هوشنگ جاوید

می‌سپارند و آنچه که بازمی‌ماند، آتشی است که از اجاق نهداشن به یادگار است. «رامین کاکاوند» مشعل‌دار خوبی است که می‌تواند آتش بازمانده را به قرن بعد انتقال دهد چراکه در این دوران که هنر و اندیشه به آن برای بسیاری به «ترخ روز» و «برخ باد» شده، قلندران درشت‌استخوان این وادی در کنار گود خنجر به قلب رویایشان می‌زنند و گوشه‌گیر شده‌اند، در فرکنش‌های ماهواره هر گریخته از خانه تنبور و دف و نی به دستی را استاد موسیقی اعلام می‌کنند یا نخبه هنری! رامین کاکاوند بدون هیاهو، در زویه خانه خویش به صدایی اندیشیده که او را تا مرحله ارتباط با عالم بالا پیش برده و آنچه که ذهنش و فطرتش به آن رسیده را در چارچوبی کوچک و زیبا با نام «بانگ اهورایی» ایجاد کرده و به جامعه ارایه داده است. مناجات‌خوانی، هنری بس سترگ و ریشه‌دار در سرزمین ایران است که تاریخی چندهزارساله را دربر می‌گیرد و ارتقایی آن از صرف هنر آوازی، به قالب ترکیبی سسار و آواز و درامدشن نیز ریشه‌ای کهن و اساطیری دارد. بیدیدیشیم به مناجات رستم و اسفندیار دو قهرمان کبانی ایرانیان که هر دو در خوان چهارم آزمون و آزمودگی خویش بنا به روایت فردوسی در بهین‌نامه باستانی‌اش، شاهنامه،